

● بررسی رابطه تحول اخلاقی و اجتماعی با بلوغ شغلی نوجوانان

● ترجمه فصلی از:



Contemporary Education.

V. I. 54, NO, 4. Summer

1983 P: 299

● آلفرد کربس - کانادا

● ترجمه: شروین شمالی

● قسمت آخر

ج - علایق اجتماعی

* نمونه

نمونه، تمامی دانش آموزانی را که در کلاسهای نهم و دوازدهم دبیرستان وینیپک کانادا ثبت نام کرده بودند شامل می شد.

نمونه کلاس نهم شامل ۴۸ پسر و ۶۳ دختر، حال آن که نمونه کلاس دوازدهم دربردارنده ۴۸ پسر و ۶۱ دختر بود.

* الگو و ابزار مورد استفاده

انجام این کار تحقیقی، مستلزم استفاده از نمرات هریک از نوجوانان (پسر و دختر) در میان جمعیت نمونه و طرح ریزی آن در محدوده های بلوغ شغلی، علایق اجتماعی و رشد اخلاقی بود.

برای ارزیابی بلوغ شغلی هریک از نوجوانان از پرسشنامه بلوغ شغلی کرتز C. M. I استفاده شد. این پرسشنامه حاوی دوبخش است که در هریک از آنها جنبه های متفاوت بلوغ شغلی مورد سنجش قرار می گیرد. این دوبخش عبارتند از مقیاس نگرش و آزمون شایستگی (کرتز ۱۹۸۱).

در مقیاس نگرش، نگرشهای افراد یا ترتیب نمایلات آنها زمینه بایی شده، حال آن که در آزمون شایستگی توانایی آنها از جنبه های شناختی فرایند انتخاب شغل اندازه گیری می شود.

آزمون گرایش اخلاقی به منظور تعیین میزان رشد اخلاقی هریک از نوجوانان مورد استفاده قرار گرفت.

آزمون رست آزمونی استاندارد، عینی و مدرج است که شامل نمرات ۹ مقیاس D. I.T می باشد.

مراحل ۲ و ۳ و ۴ A. B. ۵ و ۶ و ۷ را در بر می گیرد.

«مقیاس ارزشیابی خصیصه های فردی کراندل» جهت ارزشیابی علایق

سومین تکلیف رشدی در دوران نوجوانی، تمایل به برخورداری از رفتاری مسئولانه و حس مسئولیت می باشد که تا حدودی به وسیله علایق اجتماعی منعکس می شود.

«آدلر» نیز مانند «کهلیبرگ» معتقد بود که علایق اجتماعی به همانندسازی و همدلی با نوع بشر منجر می گردد.

آدلر مفهوم علایق اجتماعی را عامل پیوند سه جنبه از زندگی انسان، کار، زندگی و دوستی می داند. به عقیده آدلر هماهنگی علایق اجتماعی، مبتنی بر ارزش دهی به استعداد های آدمی در جهت از میان برداشتن محدودیتهای «خود» و همانندسازی با نیازها و علایق دیگران می باشد.

وی اظهار می دارد که انجام تکالیف زندگی به استعدادهای فطری شخص در جهت علایق اجتماعی وی بستگی دارد. از طریق مقایسه، مشاهده شده که عدم اشتیاق به فعالیتهای اجتماعی به مشکلات اجتناب ناپذیر در رابطه با کار، دوستی و مسائل عاشقانه می انجامد.

از این رو، به هنگام بررسی رشد نوجوان، وظایف اجتماعی، اخلاقی و شغلی وی نیز مد نظر قرار می گیرد. وظایفی که به صورت فرایندهای بهم پیوسته با یکدیگر تلفیق شده و به طور همزمان عمل می کنند.

* روش تحقیق

در این کار تحقیقی، رابطه میان نمرات دانش آموزان کلاس نهم و دوازدهم دبیرستان از نظر پاسخگویی به پرسشنامه های بلوغ شغلی و نمرات رشد اخلاقی و علایق اجتماعی آنها مورد بررسی قرار گرفت.



اجتماعی هر دانش آموز به کار برده شد. این مقیاس دانش آموزان را ملزم به انتخاب مواردی می نمود که با دو خصیصه پراهمیت و با ارزش از نظر آنان، کاملاً مرتبط بودند.

* روش آماری

اجرای طرح کلی کار تحقیق مستلزم بررسی تعدادی از فرضیه های مهم و اساسی بود.

فرضیه ۱ تا ۱۶، همبستگی گشتاوری ساده پیرسون بین متغیرهای وابسته (بلوغ شغلی) و غیر وابسته (علائق اجتماعی و تحول اخلاقی) را شامل می شد.

فرضیه ۱۷ تا ۲۴ به وسیله روش تحلیل گرانش چند متغیری گام به گام مورد آزمایش قرار گرفت.

تحلیل این فرضیه ها نخست به کمک مقیاس نگرش C. M. I به عنوان متغیری وابسته و در مرحله بعد با استفاده از آزمون شایستگی به عنوان متغیری وابسته، صورت گرفت.

* بحث و بررسی و نتیجه گیری کلی (نمونه)

دانش آموزان کلاس نهم

رابطه بین علایق اجتماعی و پرسشنامه بلوغ شغلی «کریتر» در مقیاس نگرش، در تحلیل نتایج نمونه دانش آموزان سال نهم، حاکی از آن است که تراز متغیر علایق اجتماعی برای دختران به حد بالایی رسیده حال آن که در مورد پسران (حتی اگر بتوان تمایلات قوی را در آنها مشاهده نمود)، همان متغیر هیچگونه ارتباطی با مقیاس نگرش نداشته است.

تفاوت مشاهده شده در علایق اجتماعی به دلیل جنسیت متفاوت، ممکن است به علت تمایز نقش پسران و دختران برای «اجتماعی شدن» باشد.

این تعبیر مؤید یافته هایی است که حاصل مطالعات گذشته می باشند. یافته های مذکور حاکی از آنند که تفاوت های جنسی، حکم متغیر تعدیل کننده علایق اجتماعی را دارند. کراندال (۱۹۸۰) اظهار می دارد، پسران جوان غالباً خود را با خصیصه های کاملاً «مردانه» تطبیق می دهند حال آنکه پذیرش ارزشها و خصوصیات زنانه (مانند همان ارزشهایی که در راستای علایق اجتماعی مورد توجه قرار می گیرند) ممکن است

در برخی موارد منجر به بروز برخی مشکلات در جوامعی شود که تفکر، رقابت و ابراز وجود را تنها مختص به مردان می دانند.

چنین به نظر می رسد که پژوهشهای مبتنی بر تفاوت های جنسی که با استفاده از پرسشنامه بلوغ شغلی انجام شده، با نتایجی که از نمونه گیری در میان دانش آموزان سال نهم به دست آمده، کاملاً همخوان باشد.

کریتر (۱۹۷۸) معتقد است که کاربرد مقیاس نگرش برای دختران و پسران یکسان است و با این وجود، پایایی نمرات متوسط دختران بالاتر از پسران می باشد.

به عبارت دیگر سرعت بلوغ و تکامل نگرشهای دختران در قبال فرایند انتخاب شغل بیشتر از پسران است. از این رو چنین به نظر می آید که فرایند اجتماعی شدن دختران و پسران با یکدیگر متفاوت بوده و به لحاظ این تفاوت نگرش، دختران زودتر به مرحله رشد و بلوغ می رسند.

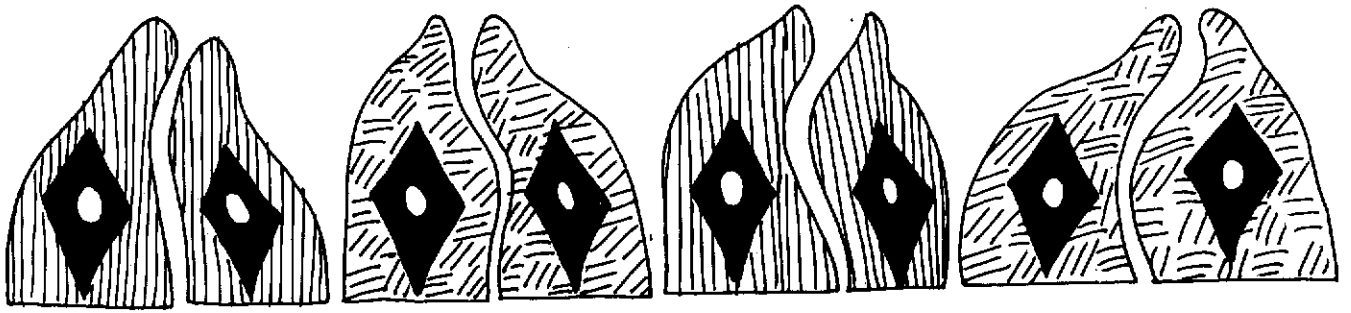
عدم رشد و بالیدگی در میان پسران کلاس نهم را می توان به دلیل فقدان همبستگی قابل ملاحظه در رشد اخلاقی آنها دانست.

پسران سال نهم دبیرستان از تشخیص هرگونه رابطه معنادار میان رشد اخلاقی و مقیاس نگرشها ناتوان بودند؛ حال آن که نمره متوسط (نمرات ناهمسانی ها و عبارات بی معنا در آزمون تعریف گرانش اخلاقی رست) کاملاً با آزمون شایستگی همبسته بود.

به نظر می رسد این همبستگی M (نمره متوسط) با پس افتادگی رشدی و مرحله بحران هویت که بسیاری از پسران کلاس نهم احتمالاً دچار آن می شوند، یکسان است. اریکسون (۱۹۶۳) بر این باور است که بسیاری از نوجوانان به هنگام آشفته گی در درک هویت جنسی، هویت شغلی آینده خود، معیارهای اخلاقی و اخلاقیات، دچار نوعی بحران هویت می شوند.

اریکسون در سال ۱۹۶۸ ثابت کرده که جوانان ممکن است در زندگی خود با مجموعه ای از نقشهای احتمالی مواجه گردند که باعث سردرگمی شده و ذهن آنها را به خود مشغول دارد.

پسران کلاس نهم از هیچگونه همبستگی معنادار و مرحله ای



مانند پسران کلاس نهم نتوانستند به لحاظ علائق اجتماعی در قلمرو نگرشی و شناختی با بلوغ شغلی به سطح معناداری برسند. انتظار می‌رود که رابطه میان علائق اجتماعی و بلوغ شغلی در میان پسران کلاس دوازدهم به مرور زمان افزایش یابد. با این حال مشاهده گردیده که همبستگی‌های علائق اجتماعی، با افزایش سن دختران و پسران کلاس دوازدهم کاهش یافته است.

عدم تحرک متغیر علائق اجتماعی به موازات افزایش سن و در جهتی پیش‌بینی شده را می‌توان به این دلیل دانست که نوجوانان طی سالهای دبیرستان به دنبال رقابت و برتری جویی هستند، موقعیتشان را خود به تنهایی تشخیص داده و به علائق اجتماعی چندان توجهی نمی‌کنند.

این رقابت همان چیزی است که در نظریه اریکسون (۱۹۶۳) مبنی بر ارتباط مراحل رشدی و روانی در کودک با اراده، هدف و رقابت مطرح گردیده است.

به اعتقاد اریکسون تنها در جوانی و بزرگسالی است که شخص به مسائلی برتر از «خود» توجه می‌کند. به دنبال تحلیل رابطه میان بلوغ شغلی و رشد اخلاقی دختران سال آخر دبیرستان در مقیاس نگرش مرحله A نتایج قابل ملاحظه‌ای به دست آمده؛ حال آنکه متغیر نمره B در آزمون شایستگی به حد بالایی (سطح معناداری) رسید. مراحل اصولی استدلال اخلاقی در سطح بالاتر، برای دختران سال آخر دبیرستان با بلوغ شغلی به شدت همبسته بود. با این وجود همبستگی بالای مرحله ضد اجتماع طلب و مقیاس نگرش حاکی از شک و تردید دختران سال آخر دبیرستان نسبت به پاسخ دهی قراردادی بود.

رست (۱۹۷۴) اظهار می‌دارد که بسیاری از نوجوانان سال سوم و چهارم دبیرستان که از مرحله قراردادی به مرحله تفکر اخلاقی به گونه‌ای اصولی انتقال می‌یابند، ممکن است نسی‌گرا و ضد قدرت طلبی و استبداد شوند.

عدم پاسخ دهی فرهنگی در تجزیه و تحلیل رابطه میان بلوغ شغلی و رشد اخلاقی پسران سال آخر دبیرستان مشاهده شده و تنها مرحله رشد اخلاقی معنادار در مقیاس نگرش، مرحله ۲ بود. این واپس روی یا جابجایی نزولی به سوی مرحله ۲ استدلال

با بلوغ شغلی برخوردار نبودند، حال آن که مراحل رشد اخلاقی دختران به شدت با یکدیگر همبستگی داشتند.

طبق مقیاس نگرش که در جمع‌بندی نتایج پرسشنامه بلوغ شغلی کربتزه مشاهده گردیده، دوزیر گروه رشد اخلاقی برای دختران کلاس نهم، بشدت همبسته بودند.

شدیدترین حد همبستگی رشد اخلاقی، در مرحله ۳ مقیاس نگرش بود حال آن که مرحله ۶ نیز به عنوان پیش‌بینی مهم مورد تأیید قرار گرفت.

به علاوه ۳ مرحله رشد اخلاقی (مرحله ۵ و ۲ و ۴) در آزمون شایستگی به سطح معناداری رسیدند.

چنین به نظر می‌رسد، این همانندسازی کلی با مراحل مختلف، با یافته‌های رست و کهلبرگ در رابطه با نوجوانان سال آخر دبیرستان همسان می‌باشد.

رست تأکید می‌ورزد حتی اگر هر دو گروه دانش‌آموزان دبیرستانی سال سوم و چهارم به طور یکسان در اهمیت منسوب به تفکر در اصول اخلاقی، افزایش معناداری را از خود نشان دهند، گروه سال آخر دبیرستان از تفکر اخلاقی در مرحله پیش‌قراردادی به مرحله قراردادی جابجا می‌شوند. دختران سال نهم دبیرستان هنگام قضاوت درباره مسائل مهم و انتخاب یکی از دو راه اخلاقی، رشد قابل ملاحظه‌ای را از خود نشان دادند. آنها برخلاف پسران سال آخر دبیرستان برای تفکر در اصول اخلاقی و قراردادی اهمیت بیشتری قائل بودند این امر به هنگام بررسی نتایج آزمون نگرش و شایستگی پرسشنامه بلوغ شغلی کربتزه مشاهده گردید.

*** بحث و بررسی و نتیجه‌گیری کلی (نمونه دانش‌آموزان کلاس دوازدهم)**

در تحلیل آزمون نگرش پرسشنامه بلوغ شغلی کربتزه در خصوص علائق اجتماعی مشاهده، تفاوت میان پسران و دختران (مانند نمونه سال نهم) امری کاملاً بدیهی است.

بررسی وضعیت دختران سال نهم بیانگر رابطه‌ای معنی‌دار میان علائق اجتماعی و بلوغ شغلی در مقیاس نگرش بود. با این حال در میان دختران سال دوازدهم تنها یک خصیصه متغیر در رابطه با علائق اجتماعی مشاهده شد. پسران کلاس دوازدهم



اخلاقی، با یافته‌های توریل، کهلسبرگ و کرامر مطابقت می‌نماید.

توریل اظهار داشت، بسیاری از جوانان (که در اواخر دوران نوجوانی قرار دارند) در دوران گذار از مرحله ۴ (نظم و قانون) به مرحله ۵ (آشنایی با قراردادهای اجتماعی) قرار دارند.

این نوجوانان که به نظر می‌رسد در دوران رشد اخلاقی خود به مرحله ۲ (قراردادی) بازگشته‌اند، به واسطه تناقض میان قرارداد و اخلاقیات با اصول اخلاقی که دیگران کنترل می‌کنند و اخلاقی که خود ناظر بر آنها هستند، دچار تعارضات شدیدی خواهند شد.

* پیامدها و توصیه‌ها

۱- مفهوم بلوغ شغلی خبر از بهبود وضعیت ارزیابی پیشرفت رشدی نوجوانان در آینده‌ای نزدیک را می‌دهد. برای این گونه ارزیابیها، الگوهای بیشتری از بلوغ شغلی مورد نیاز واقع می‌شود.

۲- الگوهای جایگزین بلوغ شغلی برای دختران نوجوان که تکالیف رشدی و رفتارهای سازشی مربوط به آن، برایشان مغایر با الگوهای جاری می‌باشد، مستلزم تغییر و تحول اند.

۳- چنین به نظر می‌رسد که علائق اجتماعی در دختران و پسران به مرور زمان کاهش یافته و در بلوغ شغلی آنها عامل کم‌اهمیتی محسوب شود.

بدیهی است که دیگر عوامل رشدی، طرز تفکر دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. پیشنهاد شده که پژوهش پیرامون علائق خاص اجتماعی به منظور کشف دیگر عوامل اجتماعی، روانی و رشدی که کاهش علائق اجتماعی در دانش‌آموزان متأثر از آنهاست، انجام گیرد.

۴- پژوهش پیرامون رشد اخلاقی در پسران بدان دلیل پیشنهاد شده که دانش‌آموزان پسر سال آخر دبیرستان به لحاظ تفکر اخلاقی در راستای بلوغ شغلی، نوعی واپس‌روی را از خود نشان می‌دادند. این مطالعات ممکن است پژوهشگران را باری نماید تا موفق به کسب اطلاعات بیشتر در رابطه با جایجایی تفکر اخلاقی در فرایند مرحله به مرحله رشد اخلاقی و تأثیر آنها بر سرعت طی مراحل بلوغ شغلی شوند.

۵- تفاوت مردان و زنان به لحاظ رابطه میان علائق

اجتماعی و بلوغ شغلی امری بدیهی و آشکار می‌باشد.

دختران کلاس نهم و دوازدهم نسبت به پسران برای توصیف خود از واژه‌های اجتماعی‌تر استفاده می‌کردند.

شاید لازم باشد تا روانشناسان شغلی و مشاورین پاره‌ای از فرضیات خود را با در نظر گرفتن تفاوت‌های جنس مذکر و مؤنث اصلاح نمایند.

حتی اگر تمامی این فرضیات صرف نظر از جنسیت، نیاز به تغییر و تحول کامل داشته باشند، دیدگاه‌های متفاوت پسران و دختران در برخورد با مسائل هویتی شان حائز اهمیت است.

۶- چنین به نظر می‌رسد که پسران سال نهم و دوازدهم در شرایط شکل‌گیری شخصیت بسر می‌برند که ویژگی آن بروز تضادهای درونی و تناقضات می‌باشد.

به همین دلیل است که در برنامه‌های تربیتی برای جوانان باید فرصتهایی جهت درک ویژگیهای شخصیتی «خود» به خصوص در رابطه با تکالیف رشد اخلاقی فراهم شود.

در رویکرد تبیین ارزشها که بر پایه مشاوره گروهی یا دونفره است، بحث پیرامون انتخاب فرضی یکی از دوره اخلاقی و تصمیمات به عمل آمده در رابطه با تعیین سبک زندگی، تکنیکهای مشاوره به روش گشتالت یا کل‌نگری، ابقای نقش خیالی و ترازهای بالای تجارب شخصی را می‌توان از جمله محرکهای رشد اخلاقی دانست.

۷- ماهیت تکالیف رشدی، اجتماعی، اخلاقی و شغلی چنین ايجاب می‌نماید که نوجوانان در مراحل مختلف به دنبال عمل به وظایف و کسب مهارتهای رفتاری باشند.

فرایند آموزشی مشاوره می‌بایستی با وظایف رشدی که به موازات رشد کودک در مراحل مختلف، پدیدار می‌شوند، مطابقت نماید.

اگر هدف از آموزش، رشد و تحول است، پس باید این هدف در نظر نوجوان بر معنا و واقعی باشد. نوجوانان باید آموزش را به منزله عاملی کمکی در کسب مهارتها، دانش، کارکردها و نگرشهایی تلقی کنند که جزء لاینفک تکالیف شغلی، اخلاقی و اجتماعی اند. □

